

## بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: تشریف آقا سیدکریم محمودی

آقا سیدکریم محمودی، نه دانشمند نامداری بود و نه چهره شناخته شده و مشهور؛ اما مرد کاسبِ دین‌باور و تقوا پیشه‌ای بود که به راستی از خوبان عصر خویش به‌شمار می‌آمد. بسیاری معتقد بودند که او از اوتاد و ابدال است، اما ناشناخته و گمنام می‌زیست. در تهران پینه دوزی می‌کرد و بسیاری از علمای اهل معنا معتقد بودند که گاهی حضرت بقیةالله الاعظم (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) به مغازه محقر او تشریف می‌بردند و با او می‌نشستند و هم‌صحبت می‌شدند و مشکلات و حوائج بسیاری از مردم را به‌واسطه او حل می‌فرمودند. گویی آن بنده خوب خدا، به نوعی واسطه میان مردم و آن خورشید آسمان امامت بود، اما مردم از مقام او غافل بودند و او را نمی‌شناختند.

اما بزرگانی که او را می‌شناختند، گاهی به امید شرف‌یابی خدمت امام عصر (علیه‌السلام) ساعت‌ها در مغازه او می‌نشستند و انتظار ملاقات حضرت را می‌کشیدند، شاید هم بعضی بالاخره به خدمت ایشان مشرف می‌شدند. یکی از بزرگان می‌فرمودند: وقتی ساعتی را در مغازه سیدکریم می‌نشستیم آنقدر حال معنویت او قوی و نگاه به چهره و رفتار او موثر بود که در اثر مجالست با او تا چندین روز سبک‌بال بودیم و هوای پرواز به‌سوی معنویات داشتیم.

مرحوم سید کریم اهل دنیا نبود، حتی خانه مسکونی نداشت و تنها راه درآمدش کفاشی و پینه دوزی بود. او مدتی در تهران در کوچه غریبان در منزل یکی از بازاری‌ها زندگی می‌کرد و اگر چه صاحب خانه، بسیار در رعایت حال او می‌کوشید، اما او هم نمی‌دانست که مستأجرش چه انسان بلند مرتبه و بزرگواری است.

و بالاخره پس از اتمام زمان اجاره به او گفت: آقا سیدکریم! اگر ممکن است منزل ما را با کمال معذرت تخلیه کنید، چرا که خودمان به آن نیازمندیم. سپس به او ده روز مهلت داده که منزل دیگری برای خود تهیه کند. سید در این ده روز هر چه دست و پا می‌کند و به هر دری می‌زند، جایی پیدا نمی‌کند، چرا که دارای زن و چند فرزند بوده و صاحب خانه‌ها به خانواده‌های بدون کودک یا کم‌تعداد، خانه اجاره می‌دادند. سرانجام کار به جایی رسید که ده روز مهلت صاحب منزل تمام شد و او رضایت به ادامه سکونت آقا سیدکریم نداد.

آقا سیدکریم هم به ناچار اسباب و اثاث منزل خویش را جمع کرد و در گوشه ای از کوچه پرده ای کشید و در سرمای زمستان کرسی به راه انداخت و خانواده خویش را در آنجا پناه داد تا خانه ای بیابد. سیدکریم در همان شدت ناراحتی و غصه به سر می برد و در افکار خودش غوطه ور بود که چه باید بکند که ناگاه متوجه شد حضرت ولی عصر امام زمان (علیه السلام) نزدیک می شوند. سید کریم بلافاصله به نزد آن حضرت رفت و عرض اخلاص و ارادت نمود.

آن حضرت پرسیدند: سیدکریم! چه می کنی؟ پاسخ داد: سرورم! خود می دانید. آن گرامی فرمودند: دوستان ما باید در فراز و نشیب ها شکیب باشند، اجدادمان مصیبت های زیادی کشیده اند. سیدکریم عرضه داشت: درست است، خاندان پیامبر در راه خدا هر گونه رنج و فشار و آوارگی و زندان و شهادت و اسارت دیده اند. اما خدای را سپاس که مصیبت کرایه نشینی ندیده اند که در فصل زمستان رانده شوند. حضرت تبسمی نموده و جملاتی به این مضمون فرمودند: آری! اما مهم نیست. نگران نباش! درست می شود. ما ترتیب کارها را داده ایم من می روم، پس از چند دقیقه دیگر مسئله حل می شود.

آنگاه بعد از چند دقیقه مرحوم حاج سیدمهدی خرازی که از تجار خوب تهران و اندکی هم به عظمت معنوی آقا سیدکریم آشنا بود، از راه رسید و وقتی آقا سیدکریم را آنجا دید، غرق در تعجب شد و گفت: من شب قبل حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در خواب دیدم، ایشان به من فرمودند، فردا صبح فلان منزل را به نام سیدکریم می خری! در فلان ساعت او در فلان کوچه نشسته است، می روی و کلید منزل را به او می دهی. من از خواب بیدار شدم، ساعت ۸ صبح به سراغ آن منزل رفتم، دیدم صاحب آن خانه می گوید: چون مقروض بودم، دیشب متوسل به حضرت بقیة الله (علیه السلام) شدم که این خانه به فروش برسد تا من قرضم را بدهم. من خانه را که در بازارچه علی شهریاری بود، خریدم و کلیدش را گرفتم.

آن تاجر و وقتی خدمت مرحوم سید کریم رسیده بود که تازه حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) تشریف برده بودند. کلید خانه را تحویل سید کریم داده و او را به خانه جدید برد.

اگر لطفی کنی آیی کنارم

به خاک پای تو سر می گذارم

برای دیدنت جز نیمه جانی

که بر لب آمده چیزی ندارم

از این دنیا فراق کرده سیرم

از آن ترسم به هجرانت بمیرم

اگر خواهی نباشی همدم من

به دام خود چرا کردی اسیرم؟<sup>۱</sup>

### پیام ها و برداشت ها

#### ۱. اوتاد و ابدال

دوستان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در گوشه و کنار شهرها و بلاد قرار دارند. آنها ممکن است نام و نشان و شهرتی نداشته باشند، حتی چه بسا ممکن است در بین اهل خانه خود یا دیگران، وجاهت و آبروی ویژه ای نداشته باشند ولی در میان اهل آسمانها معروف و در نزد اولیاء الهی و حجت پروردگار حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معروف هستند. از این افراد خاص، گاهی به اوتاد و ابدال تعبیر می شود. «اوتاد» جمع «وَتَد» به معنای میخ است. قرآن کریم کوهها را میخ های زمین معرفی نموده است. «وَ الْجِبَالُ أَوْتَادًا»<sup>۲</sup>.

بنابراین وقتی به کسی گفته می شود که از اوتاد روزگار است یعنی کسی است که وجودش نگه دارنده زمین از بلاها، آفتها و مصیبت ها است و همچون کوه، میخ زمین شده و آن را از اضطراب و تشنج حفظ کرده و آرامش می دهد.

هر کدام از آنها که از دنیا بروند، فرد شایسته دیگری جانشین او می گردد. درباره اوتاد در کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۱۰۲ و نیز در جلد ۵۲ بحار ص ۱۵۸ مطالبی عنوان شده است. علامه مجلسی در ص ۱۵۸ جلد ۵۲ می فرماید: «الطَّيْبَةُ اسْمُ الْمَدِينَةِ الطَّيْبَةِ فِيدَلِ عَلَي كُونِهِ (عليه السلام) غَالِباً فِيهَا وَ فِي حَوَالِيهَا وَ عَلَي أَنْ مَعَهُ ثَلَاثِينَ مِنْ مَوَالِيهِ وَ خَوَاصِهِ إِنَّ مَاتَ أَحَدُهُمْ قَامَ آخَرُ مَقَامَهُ» احتمال دارد که این اوتاد همان سی نفری باشند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در شب معراج برای رفع غربت از حضرت ولی عصر (عليه السلام) در دوران طولانی غیبت دعا کردند و از خداوند یارانی برای حضرت خواستند و دعای آن حضرت مستجاب شد به این شکل که سی نفر اجازه دارند با آن حضرت مراد داشته باشند. امام صادق (عليه السلام) نیز فرمودند: با بودن

<sup>۱</sup>. یونسیان.

<sup>۲</sup>. نباء، ۷.

این سی نفر دیگر جای نگرانی نیست: «و ما بثلاثین من وحشة»<sup>۳</sup>. و اما ابدال همچنان که مرحوم طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: «ایشان جمعی از صالحان اند که همواره در زمین وجود دارند و وقتی یکی از آنها از دنیا برود، خداوند به جای او شخص صالح دیگر بر می‌گزیند. اینها ۴۰ یا ۷۰ نفر در شام هستند یا ۳۰ نفر در جای دیگر.»

بعضی معتقدند که حلقه اول یاران حضرت مهدی (علیه السلام) همان اوتادند و اما ابدال در حلقه دوم یاران آن حضرت قرار دارند و اگر یک نفر از اوتاد از دنیا برود یکی از ابدال جایگزین او در اوتاد می‌شود. چنانچه بعضی حلقه سوم را هم به نام رجال الغیب ذکر کرده‌اند که از آنجا وارد حلقه دوم و سپس وارد حلقه اول می‌شوند. در روایتی از پیامبر گامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که در زمان ظهور امام دوازدهم (علیه السلام) نجباء از مصر، ابدال از شام و عصائب از عراق خروج میکنند. «التَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ الْعِرَاقِ»<sup>۴</sup> به عبارت دیگر ابدال (صالحان) در شام و نجبا (انسان های پاک سرشت و خوش نفس) در مصر و عصائب (جوان مردان رشید و نیرومند) در عراق اند. این سه گروه در هنگام ظهور امام (علیه السلام) به یاری آن حضرت می‌شتابند. در برخی از روایات هم اشاره شده است که حدود ۵۰ نفر از کوفه به هنگام ظهور حضرت به پای خیزند و از امام (علیه السلام) دفاع کنند. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید:

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ سَبَابٌ لَا كُفُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الرَّادِ وَ أَقْلُ الرَّادِ الْمِلْحُ؛<sup>۵</sup>

یاران حضرت مهدی (علیه السلام) جوانند، پیرمرد در بینشان نیست مگر بسیار کم؛ مانند سرمه

در چشم یا نمک در طعام.

حضور امام عصر (علیه السلام) در مغازه آقا سید کریم و تشرفات متعددی که بعضی حدود چهل مرتبه ذکر کرده‌اند و مطالبی که بزرگان راجع به او گفته اند ظن بر این است که ایشان یکی از همین گونه افراد بوده است.

## ۲. پاکی روح؛ علت همنشینی با حضرت

ورود امام عصر (علیه السلام) به محل کسب سید کریم، پیامی دارد برای همه انسان‌ها با هر شغلی که دارند و آن پیام این است که اگر انسان خود را پاک کرد و از هر انحراف فکری و اخلاقی و عملی خود را شست و شو داد، فضای محل زندگی و محل شغل او آن چنان نورانی پیدا می‌کند که زمینه برای ورود محبوب دل‌ها و نور افشانی به آن مکان فراهم می‌گردد. نمونه‌های بسیاری نقل شده است که حضرت خودشان به سراغ انسان‌های پاک و طاهر می‌رفتند. مثل آن دست‌فروشی که در بازار یکی از

<sup>۳</sup>. اصول کافی، ج ۱، الاسلامیه، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، بیروت، ص ۱۵۷.

<sup>۴</sup>. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

<sup>۵</sup>. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

شهرهای ایران بود و امام (علیه‌السلام) می‌فرمایند: من هفته ای نمی‌گذرد که به نزد او می‌آیم. یا در شهر اصفهان مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی وقتی یکسال روزه می‌گیرد تا موفق به زیارت حضرت گردد، وعده با او را در نزد میوه فروشی در کنار مسجد لبنان اصفهان می‌گذارند و آن میوه فروش که ظاهراً امام (علیه‌السلام) را نمی‌شناخته بعد از رفتن آن حضرت می‌گوید این آقا گاهی نزد من تشریف می‌آورند.

و یا جوانی که در داستان آیه الله حاج شیخ عبدالنبی اراکی (رحمه‌الله) ذکر شده که می‌گوید: من فکر گناه را هم نمی‌کنم تا چه رسد به خود گناه و امام (علیه‌السلام) هفته‌ای نمی‌گذرد مگر آنکه به منزل من تشریف می‌آورند. این قضایا و نظائر آن زیاد است. شایسته است ما هم به جای نقل و شنیدن و خواندن این قضایا، اهمیت بیشتری به اصلاح فکر و رفتار خود بدهیم تا سهم ما از شنیدن این قضایا فقط حسرت خوردن نباشد.

### ۳. اولیای الهی؛ واسطه فیض بین امام (علیه‌السلام) و مردم

واسطه های فیض که از طرف امام زمان (علیه‌السلام) برای رفع گرفتاری ها و مشکلات مردم مأمور می‌شوند، بسیار اما ناشناخته اند. یکی از بزرگان می‌فرمودند: آقا سیدکریم آن درآمدی که از راه پینه دوزی داشت، زیر فرش پای خویش می‌گذاشت. اما گاه می‌شد چند برابر مبلغی را که به دست آورده بود، به فقیری کمک می‌کرد. یک روز که آقا سیدکریم برای کاری از مغازه بیرون رفت، فرش او را کنار زدم، ببینم چه مقدار پول در آنجا هست، با کمال تعجب دیدم هیچ پولی وجود ندارد. انسان در اثر مراقبت و عمل به دستورات دین می‌تواند برای رفع مشکلات مردم و برآورده شدن حوائج آنها واسطه فیض گردد. اما فیض بزرگ وساطت به هر کسی داده نمی‌شود. لازمه این مراقبت آن است که انسان دائماً توجه به هدف خلقت خویش را در ذهن خود زنده نگه دارد و غافل نشود که در نهایت به خداوند باید برسد: «إِلَى رَبِّكَ مُتَّهَاتَا»<sup>۶</sup> (سر انجام آن به جانب پروردگار توست)

همواره توجه داشته باشیم که زرق و برق دنیا و جاذبه های آن ما را غافل نکند و بدانیم که تابلوی ما همان سی نفر از اوتاد و همراهان مولایمان حضرت بقية الله العظمی می‌باشند که وظیفه خدمت رسانی به مردم را بر عهده دارند. آنها یکی از توفیقاتی که دارند این است که به اذن خود حضرت به مشکلات مردم رسیدگی کرده و حل می‌نمایند.

## ۴. نام آوران گمنام

گمنام بودن اشخاص دلیل بر کوچک بودن آنها نیست؛ همانطور که مشهور بودن افراد دلیل بر بالا بودن مقام آنها نزد پروردگار نیست. غالباً انسان های وارسته از دنیا و پیوسته به آخرت، گمنام هستند و به جز افرادی که از نزدیک با آنها در ارتباط اند و به دلیل مصلحت هایی، از کار آنها اطلاع دارند دیگران از جایگاهشان بی خبرند و وقتی وفات پیدا می کنند، نزدیکانشان اجازه خواهند یافت که آنها را معرفی کنند.

به یقین اگر کسی در راه خداوند متعال قدم بردارد و خواهان سیر الی الله و سلوک به سوی او باشد، هرگاه حکمت ایجاب کند، با چنین افرادی مرتبط می شود و آنها به سراغ او می آیند و دستش را گرفته و به سر منزل مقصود می رسانند. داستان هالو که در بازار اصفهان حمالی می کرده نمونه ای از همین گمنام هاست که به دستور امام (علیه السلام) پول تاجر را که به سرقت رفته بود برگردانده و با طی الارض او را به مکه برد و سپس برگردانده بود و در نهایت گمنامی هم فوت و به خاک سپرده شده بود.

## ۵. انقطاع از دنیا؛ رمز اتصال به اهل بیت علیهم السلام

انقطاع از دنیا یکی از رموز امکان پرواز به عالم ملکوت است. آنگاه که انسان، فرورفته در دنیا و لذا ایزد آن شد، حالت سنگینی بر زمین پیدا می کند و نمی تواند به عالم معنویت عروج کند. چنانچه بسیار بودند کسانی که حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را تا کربلا و تا شب عاشورا همراهی کردند، اما وقتی امام (علیه السلام) بیعت خویش را از عهده آنها برداشتند و آنها را در ماندن و رفتن مخیر کردند، بلند شدند و دسته دسته به بهانه های گرفتاری دنیا رفتند و زندگی دنیا را بر شهادت در رکاب حضرت سید الشهداء (علیه السلام) ترجیح دادند.

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»<sup>۷</sup> (ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را چه شده است که وقتی به شما گفته می شود: در راه خدا بسیج شوید، بر زمین سنگین می شوید [و به آن می چسبید] آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ در حالی که بهره زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.)

البته این انقطاع از دنیا، روحی و به معنای تعلق نداشتن و وابستگی درونی به دنیا نبودن است و منافاتی ندارد که انسان در عین انقطاع از دنیا، وظیفه عقلانی و شرعی خود را برای تأمین نیازهای جسمی و زندگی اش نسبت به دنیا انجام دهد و از نظر

ظاهری امکاناتی هم در حد نیاز جسم و زندگی داشته باشد. اما هیچگاه به ما دستور داده نشده که تمایل به حلال دنیا و دلبستگی به جاذبه های دنیا داشته باشید؛ زیرا دنیا فانی است و انسان عاقل دل خود را در گرو امر باقی قرار می دهد. آنچه به ما دستور داده شده که باید پیرامون دنیا رعایت کنیم سه چیز است:

۱. از راه حلال بدست بیاوریم؛

۲. در راه حلال مصرف کنیم و از اسراف دوری کرده و با قناعت و کفاف خرج کنیم؛

۳. جسم ما در کنار دنیا باشد تا نیاز آن برطرف گردد اما روح ما به امر آخرت و کمالات تعلق باشد که آنها باقی و دائمی است. ممکن است انسان تا وقتی در دنیاست فناء دنیا و اموال آن را باور نکند اما همینکه مرگ سراغ انسان آمد و لحظات پایانی نزدیک شد، به اطمینان و باور می رسد.

مرحوم والد (رحمه الله) نقل می فرمودند که مرحوم شهید آیه الله شمس آبادی (رحمه الله) در روز عید به یک شخص دو ریال عیدی داده بودند و فرموده بودند این دو ریالی را برای خودت نگه دار. آن شخص عرض کرده بود چشم آن را خرج نمی کنم. دو مرتبه مرحوم شهید فرموده بودند منظورم آن است که برای خودت نگه داری. در جواب گفته بود: چشم آن را حفظ می کنم. مرحوم شهید فرموده بودند منظورم این نبود بلکه می گویم وقتی از اینجا بیرون رفتی این دو ریالی را به یک فقیر بده. در آن صورت است که وقتی پول را در راه خدای سبحان به فقیر دادی، برایت باقی می ماند و از بین نمی رود.

پس دنیا برای تأمین نیاز جسم انسان است و اما برطرف کردن نیاز روح، ارتباطی به داشتن دنیا ندارد، بلکه به داشتن ایمان قوی و سپس اخلاق خوب و تقوای کامل ارتباط دارد که برای تحصیل آن ها نیاز به جسم سالم دارد.

۶. اهتمام به حق الناس

از وظایف مهم هر مسلمانی، رعایت حق الناس در همه زمینه ها است. آنان که به وظایف دینی اهتمام بیشتری می ورزند، بیشترین حد ممکن در حق الناس را رعایت می کنند حتی اگر خود را در مشکلاتی بیندازند. همچون آقا سید کریم که در فصل سرما، خانه را تخلیه کرده بدون آنکه صاحب خانه او را وادار به تخلیه کند؛ به این دلیل که صاحب خانه دیگر راضی به سکونت او در آنجا نبود، او خود و زن و بچه خویش را کنار کوچه آواره کرده تا راه گشایشی برایش برسد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ»<sup>۸</sup> (خداوند به چیزی افضل و ارزشمندتر از ادای حق مومن عبادت نشده است.)

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ؛<sup>۹</sup>

خداوند سبحان حقوق بندگانش را بر حقوق خودش مقدم قرار داده است، پس هر که قیام به حقوق بندگان خدا کند، کار او منجر به قیام به حقوق الله می شود. (که بتواند آن حق را هم ادا کند.) البته صاحب خانه هم شایسته بود برای رعایت حال آقا سیدکریم، خود را به زحمت انداخته و از نیاز شخصی خود صرف نظر می کرد تا از محسنین محسوب شود که خدای عزوجل با آنها است: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱۰</sup>.

#### ۷. صبر؛ کلید حل مشکلات

صبر و شکیبایی در مشکلات، باعث پیروزی و ظفر بر مقصود می شود. همه انسانها در زندگی خود سختیها و مشکلاتی را کم و بیش دارند لکن بسیاری هستند که مشکلات را از اسرار زندگی خود می دانند لذا نه تنها انگیزه به نقل آنها ندارند بلکه ترجیح می دهند آنها را کتمان کنند و اگر آن سختیها و فشارها را از اسرار زندگی خود ندانند، باز هم دلیل دیگری بر گفتن مشکلات ندارند؛ زیرا فایده ای برای بیان سختیها نمی بینند که اگر بیان مشکلات برای دوست باشد باعث احساس ناراحتی او می گردد و اگر برای دشمن باشد، او را خوشحال می کند. لذا از بیان آن صرف نظر می کند، اما این به این معنا نیست که آنها مشکلی در زندگی خود ندارند. در هر صورت به ما دستور داده اند در سختی ها صبور باشید. در اینجا لازم است این بشارت قرآنی را به مومنین صابر در بلایا عرض کنم که قرآن کریم اشاره ای به این دارد که با هر سختی در زندگی، دو برابر آن آسانی است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۱۱</sup> (پس بی تردید با [هر] دشواری آسانی است. [آری] مسلما با [هر] دشواری آسانی است.)

<sup>۸</sup> . الکافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

<sup>۹</sup> . غررالحکم، صفحه ۴۸۰، حکمت ۶۴.

<sup>۱۰</sup> . عنکبوت، ۶۹.

<sup>۱۱</sup> . انشراح، ۵-۶.



در این دو آیه دو مرتبه کلمه «عسر» (سختی) آمده است که چون کلمه «العسر» دوم با الف و لام عهد ذکری است اشاره به تکرار همان عسر اول دارد. اما کلمه «یسر» (آسانی) بدون الف و لام است پس به معنی دو مرتبه آسانی است و اینگونه معنی می شود: (با هر مشکلی دو آسانی هست).

امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: «حَالَاوَةُ الظَّفَرِ تَمْحُو مَرَاةَ الصَّبْرِ»<sup>۱۲</sup> (شیرینی ظفر و پیروزی، تلخی صبر کردن را از بین می برد).

#### ۸. اجابت قبل از دعا

کسانی که با پناهگاه شیعیان و فریاد رس فریاد خواهان، مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ارتباط هستند، گرچه خودشان اطلاع ندارند که در آینده در چه مشکلی واقع می شوند و چون اطلاع ندارند از امام (علیه السلام) هم برای رفع مشکل درخواست نکرده اند، ولی امام (علیه السلام) بدون درخواست آنان، پیشاپیش مقدمات رفع مشکل را فراهم می کنند. سید کریم وقتی اثاثیه منزل را بیرون آورد و کنار کوچه گذاشت و متحیرانه ایستاد، متوجه شد که شب قبل، آن تاجر محترم یعنی حاج سید مهدی خرازی خواب دیده و امام (علیه السلام) سفارش حل مشکل آقا سید کریم را به او نموده اند. چه بسیار که ما به فکر مولای خود نیستیم، اما آقا به فکر حل مشکلات ما هستند.

«يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»<sup>۱۳</sup>

#### ۹. مال مورد قبول امام (علیه السلام)؛ فقط مال حلال

امام (علیه السلام) به پول هر کسی حواله نمی دهند. باید پول شخص حلال باشد تا امام (علیه السلام) منت بر او گذاشته و به او برای خرج کردن در امر خیر حواله دهند. و گرنه هر مالی قابلیت برای هزینه شدن در هر کار خیری ندارد.<sup>۱۴</sup> البته همیشه لازم نیست که حواله مختص امام (علیه السلام) باشد بلکه همین مراجعات فقراء و محتاجین به افراد خیر نیز از همین نمونه است.

مولایمان حضرت سید الشهدا (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعْمَ»<sup>۱۵</sup>

۴. غرر الحکم، ص ۳۴۹، حکمت ۴۴۳۷.

۱۳. مفاتیح الجنان، دعای ماه رجب.

۱۴. داستان حجت الاسلام حاج شیخ کاظم کلباسی.

۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۸.

همانا حاجت های مردم به شما از نعمت ها الهی است، مراقب باشید از این نعمت ها ناراحت

نشوید.

پیامبر گرامی اسلام نیز می فرماید:

«لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ»<sup>۱۶</sup>

درخواست فقیر را رد نکنید، پس اگر نبود که بعضی از فقرا در اظهار فقرشان دروغ میگویند، هیچ

کسی با رد فقرا رستگار نمیشد.

داستان گرفتار شدن حضرت یعقوب (علیه السلام) به فراغ یوسف (علیه السلام) از همین جا آغاز شد که فقری را از درب

خانه رد کردند در حالیکه هم روزه و هم گرسنه بود و شب حضرت یعقوب خواب نگران کننده ای دید و داستان فرزندش شروع شد

البته اگر فقیر تقاضای کمک فراوانی کرد و انسان توانایی کمک دارد مصلحت آن است که در ابتدا تحقیق کند و اگر به جا

بود و واقعا درخواست کننده نیازمند بود کمک کند. و اما مواردی که تقاضای شخص کم است نیازی به تحقیق ندارد

بخصوص آنکه در صدقه شرط فقر وجود ندارد.

گاهی هم فقیر دروغ می گوید و در واقع غنی است که در این صورت به تعبیر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم باید زبان

او را قطع نمود. یعنی با کمک جزئی، سعی کنیم او را از تقاضا کردن باز داریم. در برخی از روایات آمده است که در یک روز سه فقیر

را کمک کنید و چهارمی را اختیار دارید که کمک نکنید یا نکنید.

#### ۱۰. یک تیر و چند نشان

در این جریان می بینیم که فروشنده آن خانه هم برای ادای قرض خویش مدتها نگران بوده و می خواسته خانه خود را

بفروشد، ولی مشتری برای خانه او پیدا نمی شده است، تا اینکه متوسل به حضرت ولی عصر (علیه السلام) می شود. به راستی ارتباط

پیدا کردن بسیاری از قضایا با هم عجیب است. از زمانی که فروشنده آن خانه بدهکار می شود، خدای رحمان و رحیم می داند که در

نهایت چگونه خانه او را به فروش برساند که هم مشکل قرض او ادا شود و هم از طرف دیگر، آقا سید کریم در موقعیت اضطراری

خاص، به کیفیتی که آن تاجر خواب ببیند، صاحب منزل شود.

اگر همیشه متوسل به پروردگار باشیم و در فراز و نشیب زندگی خدا را فراموش نکنیم، خدای عزیز و مهربان، با ارتباط دادن بسیاری از قضایا، به گونه ای آبرومندانه مشکلات را حل می نماید که عقل ها متحیر و مبہوت می ماند. و به تعبیر ضرب المثل معروف، خدای متعال بهتر می داند که چگونه در و تخته را به هم بزند. پس گاهی برای اتفاق افتادن یک جریان چندین مصلحت باید کنار هم قرار گیرد که با اراده الهی البته امکان پذیر است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ أَطْعِمِي فِيمَا أَمْرُكَ وَ لَا تَعْلَمِي مَا يُضِلُّكَ»<sup>۱۷</sup> (ای فرزند آدم، در آنچه به تو دستور دادم مرا اطاعت کن، و نیازی نیست به من یاد دهی چه چیزی به صلاح توست).

ریزم ز دیده اشک غم اندر هوای تو

جان های عاشقان تو بادا فدای تو

هر چند روسیاهم و شرمنده و حقیر

روز و شبان همی طلبم من لقای تو

آینه جمال و جلال خدا تویی

گردیده خلق، عالم امکان برای تو

فیض خدا به هر که رسد از تو می رسد

امروز ما سوای تو باشد گدای تو

ای قبلگاه عالم و آدم ز جای خیز

تا سر نهند جمله خلائق به پای تو

شخصت ز دیده گر چه نهان است در جهان

لیکن به قلب شیفتگانست جای تو  
در انتظار مقدم پاکت نشسته اند  
ببینند تا که دولت بی انتهای تو  
لبریز گشته ظرف جهان از جفا و جور  
بر پای لوای عدل نماید خدای تو  
حیران اسیر مهر تو گردیده از ازل  
خاکش سرشته گشته ز آب ولای تو

آیه الله میر جهانی

«الحمد لله رب العالمین»